

بادشمن بنام شمشیر تو گفت  
سزای من باد قضای من تو  
و شمشیر تو کجاست  
بم بودم سزای زاده سزای تو  
بفرمود تا هزار دینار زورسخ  
در مجلس نشا و کردند و برایش  
بپوشید بایک وینار  
قال الله  
ان این رباعی دیگر گفت  
در روزی بود با عیسی و عیسی  
شاه از تو ملک و دین بانسخت  
ای شاه سزده ملکه و بی رسوب از دست تو

**رباعی**

وز عدل تو جان ظلم و فتنه  
و سزای تو که ظلم و فتنه  
در عهد تو را فیض و سستی با هم  
سزای تو که در فیض تو سفر و پیله  
کردند موافقت که بود بگر حقت  
و از لطایف اشعار و بیست  
این چند بیت بر اسلوب منسوب  
به یکی از لطیف شاعرانند  
عالمی بر فراز منبر گفت  
به عالم شهر از دست تو

**مشوکی**

که چو پیدا شود سزای نهفت  
در پیشهای سفید از کناه  
بخشد این در پیشهای سیاه  
باز در این سیاه دور امید  
بشمارند در بطول و راه و راستان  
کرد و راستان عاهد البته گفته

باشد

باشد اندر پناه ریش سفید  
مراد کی سرخ ریش خاخر بود  
دست در ریش زد چون از شوق  
گفت ما خود در این شمارند  
در دو کیتی بهیچ کارند ایم  
و کمال وی در شمر بنیاد است  
گم شعری متقدم میان وی انوری  
و ترجمه یکی بر دیگر  
اختلاف داشته اند چنان که بعضی  
بر سبیل استفسار از

**بعضی** دیگر گفته اند  
تطعه ای آن زمین و قار را بر آسمان  
ماه نجس است یا یکی فرساید نظری  
بماده شود بولای

قوی زنا قدران سخن گفته  
بهرم سوزد بهر لوده که سوزد  
ترجمه می دهند بر اشعار انوری  
دراحوه قوری

قوم دیگر برین سخن انکار می کنند  
بوقوع عجز  
فراخنده در محل نوازند و دوری  
گفتند از علم و لوده که گفته بود